

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: پانزدهم - بهار ۱۳۹۲
از صفحه ۱۱ تا ۳۰

ادبیات عاشقی در میان ارامنه ایران وارمنستان*

گیتی فرجی^۱
دانشجوی دکتری ادبیات تطبیقی
آکادمی علوم ارمنستان
علی محمد پشت دار^۲
دانشیار زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه پیام نور - تهران - ایران

چکیده:

شعر «عاشقی» در فرهنگ معنوی بسیاری از ملل آسیائی و اروپایی، از جمله ملل ترک و ارمنی یکی از عرصه‌های پر بار و غنی آفرینش هنری فولکوریک و ادبی است. شعر «عاشقی» به ویژه در ادبیات ملل ترک و ارمنی دارای اهمیت فراوانی است و قسمت نسبتاً بزرگی از ادبیات شفاهی و مکتوب این ملت‌ها را به خود اختصاص می‌دهد.

شعر عاشقی از اواخر قرن شانزدهم میلادی به طور جدی و چشم‌گیر در ادبیات ارمنی پا گرفت، در نیمه دوم قرن هفدهم در میان توده‌های مردم رواج گسترده‌ای یافت و در قرن هجدهم به اوج شکوفایی رسید. در این مقاله مابه بررسی شعر عاشقی و به ویژه «سایات‌نوا» برجسته‌ترین چهره شعر عاشقی در ادبیات ارمنی با عاشق‌های ارمنی اصفهان و تأثیرپذیری آنها از خسروو شیرین فرهاد می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: سایات‌نوا، شعر عاشقی، ادبیات ارمنی، انسان، طبیعت

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۲۵

^۱ - پست الکترونیکی: donyaf1388@yahoo.com

^۲ - پست الکترونیکی: am.poshtdar@pnu.ac.ir

۱. مقدمه

«عاشق»ها مقبول‌ترین و محبوب‌ترین نغمه‌پردازان و سراینده‌گان مردم هستند و هنر آنها با توده‌های وسیع مردم نزدیکی و ارتباط معنوی دیر سال و استوار دارد. در «شعر عاشقی» احساس و آرزوی مردم بهتر و کامل‌تر از دیگر عرصه‌های ادبیات فولکلوریک بازتاب می‌یابد. چرا که «عاشق» با توده‌های زحمت‌کش شهر و روستا ارتباط ناگسستنی دارد و خود از میان آنها برخاسته است. «عاشق»ها طی قرن‌های فراوان تاریخ با مردم زیسته و از مردم الهام گرفته‌اند و هنر آنها در واقع هنر خود مردم است. به همین علت نیز «عاشق»ها همواره در آغوش و قلب مردم ساده و زحمت‌مکش جا داشته‌اند و از احترام و محبت بی‌شائبه آنان بهره‌مند شده‌اند.

بسیاری از شعرهای «عاشقی» دارای ارزش‌های والای اخلاقی - انسانی هستند و عدالت و نیکی و مهرورزی به انسان و نوع‌دوستی را تبلیغ می‌کنند و با هر آنچه که ارزش‌های انسانی و اخلاقی را به تباهی تهدید می‌کند به مبارزه و ستیز برمی‌خیزد.

۲. خاستگاه تاریخی «عاشق»

«درباره خاستگاه تاریخی «عاشق» کهنه زبان آذری «عاشیق» و به زبان ارمنی «عاشوق» (آشوق) یا «گوسان» (= خنیاگر) خوانده می‌شود، و نیز منشأ ادبیات عاشقی، تا زمانی که محققان مردم‌شناسی و فولکلورشناسی به اطلاعات تازه‌ای دست نیافته‌اند، ناگزیر باید این نظر را موثق دانست که «عاشق»ها در واقع نسل معاصر «راسود»ها هستند. «راپسود»ها یا «هراپسود»ها خوانندگان و نوازندگانی بودند که در یونان باستان اشعار حماسی هومر را به آواز می‌خواندند و یا به صورت دکلمه نقالی می‌کردند.» (نوری‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۱۶)

«عاشوق»های ارمنی که از میان مردم زحمت‌مکش برخاسته‌اند، در آغاز در مجالس و شب‌نشینی‌ها و جشن‌های اشراف و دولتمندان هنرنمای می‌کردند. و با نوازندگی و آوازخوانی اسباب تفریح و لذت «نخبگان» جامعه را فراهم می‌آوردند.

آنها علاوه بر شعرها و تصنیف‌های عاشقانه، شعرها و منظومه‌های حماسی را نیز به آواز می‌خواندند. ادبیات شفاهی عاشقی و ترانه‌های عاشوق‌ها - به گواهی تاریخ - از قرن چهارم میلادی در ارمنستان وجود داشته است.

در آن دوره نیز «عاشوق»ها همچنان مایه گرمی مجالس و مجامع اعیان و اشراف بوده‌اند. در قرن‌های چهارم و پنجم میلادی ناحیه موسوم به «گفتان» از مراکز عمده تجمع عاشق‌های ارمنی بوده است.

«مضمون اشعار عاشوق‌های دوره‌های یاد شده عبارت بود از وصف زندگی اشراف و نجیب‌زادگان، تمجید و تحسین از جود و کرم آنها، تصویر مناظر طبیعی و فصول سال، بیان بیان احساس‌های عاشقانه، توصیف زیبایی و لذت زندگی و در مقیاس اندکی نیز روایت برخی داستان‌های به افسانه آمیخته تاریخی بوده است.» (همان: ۱۱۶)

از قرن‌های یازدهم و دوازدهم میلادی به بعد یک جناح از عاشوق‌ها همچنان در مجالس عیش و عشرت طبقات حاکم اشراف و اعیان جامعه ماندند و تصنیف‌ها و آوازشان دردها و شادی‌ها، آرزوها و حسرت‌های توده‌های مردم را باز تاباندند.

در قرن هجدهم «صایاتنوا» ادبیات عاشقی ارمنی را در سایه نبوغ هنری‌اش به اوج رساند و نام خود را به عنوان شاعر و «عاشوق» نابغه و بی‌همتاترین چهره ادبیات عاشقی ارمنی جاودانه کرد.

«عاشوق»ها در دوره «روشنگری» تاریخ فرهنگی - اجتماعی ارمنستان نیز نقش مهم و به‌سزایی ایفا کردند. آنها در ترانه‌ها و آوازه‌های خود لوزه‌های تاریخی، اجتماعی، سیاسی، انتقادی، عاطفی، مذهبی و قهرمان ملی - حماسی خلق را ستودند و اندیشه‌های روشنگرانه را در میان رواج دادند. (همان: ۱۱۷، با تصرف)

در تاریخ ادبیات ارمنی، صایاتنوا را به سبب نبوغ شعری و ارزش ادبی خارق‌العاده‌اش در ردیف شاعران به شمار می‌آورند. در این مقاله به گوشه‌هایی از زندگی، آثار و افکارش و همچنین ادبیات عاشق‌های ارمنی اصفهان پرداخته می‌شود.

۳. ادبیات عاشق‌ها

ادبیات عاشق‌ها را می‌توان یکی از محبوب‌ترین شاخه‌های فرهنگ مردمی به شمار آورد. عاشق‌ها ترانه سرایان دوره‌گردی هستند که هنر شاعری، نوازندگی، خوانندگی، خلق موسیقی و نقالی را هم زمان از استادان معاصر خود می‌آموزند و عاشقی در واقع حرفه‌آنان است. واژه عاشق، که به ترکی عاشیق و به ارمنی عاشوق تلفظ می‌شود، اگرچه اساساً از همان کلمه عاشق و از ریشه عشق گرفته شده در اینجا به معنای یک هنر حرفه‌ای به کار می‌رود. سراینندگان دوره‌گرد در میان همه اقوام و در تمامی دوران‌ها از دیرزمان وجود داشته و در غیاب کتابت و عدم دسترسی اکثر مردم به ادبیات مکتوب نقش رسانه فرهنگی را عهده‌دار بوده‌اند.

در فرهنگ ارمنی، واژه گوسان از دوران قبل از مسیحیت وجود داشته و در معنای گسترده هنرمند به کار می‌رفته. گوسان که بنابر فرهنگ ریشه‌های هراچیا آچاریان از ریشه گویا گوش پهلوی گرفته شده است به معنای افرادی بوده که به نحوی با هنر نقالی، موسیقی و هنرهای نمایشی ارتباط داشتند و در واقع، عهده‌دار تولید و نشر فرهنگ مردمی بودند. مؤسس خورناتسی، مورخ قرن پنجم میلادی، اولین کسی است که از سراینندگان «گُغتان» یاد می‌کند. گُغتان ناحیه‌ای در جنوب شرقی ارمنستان و هم‌مرز با ایران است. مؤسس خورناتسی، بنا به گفته خودش، در نگارش تاریخ ارمنه علاوه بر منابع و مآخذ مکتوب به داستان‌های اساطیری و حماسی، که به طور شفاهی نقل می‌شده و عمدتاً ترانه سرایان گُغتان آنها را روایت می‌کرده‌اند، نیز توجه خاص داشته و قطعاتی هر چند مختصر اما بسیار پر ارزش را از زبان آنان در کتاب تاریخ خود ثبت کرده است. این سراینندگان دوره‌گرد داستان ایزدان و قهرمانان دوران باستان را با ساز و آواز برای مردم روایت می‌کردند. و جالب توجه اینکه خورناتسی در کتاب خود به برخی از این داستان‌ها، که به اساطیر و قهرمانان ایرانی مربوط‌اند، از قبیل زهاک (اژدهاک) و رستم به روایت همین سراینندگان گُغتان اشاره کرده است. (فصل‌نامه پیمان- شماره ۴۰- سال دهم- تابستان ۱۳۸۶، با تصرف)

می‌توان نتیجه گرفت که هنر گوسان‌ها از دوران باستان در ناحیه آذربایجان و ارمنستان وجود داشته و از مشترکات فرهنگی ایرانیان و ارمنیان محسوب می‌شود. در سده‌های میانه، با استیلای اقوام ترک زبان بر این ناحیه، هنر گوسان‌ها تحت تأثیر زبان و فرهنگ ترکی قرار گرفت و به تدریج به هنر عاشقی تغییر شکل داد. از آنجا که زبان و ادبیات ترکی اساساً شفاهی بوده و ادبیات مکتوب ترکی تحت تأثیر ادبیات عربی و فارسی شکل گرفته، تعیین مبداء و منشأ شعر عاشقی چندان آسان نیست. به نظر می‌رسد که این هنر قرن‌ها به صورت شفاهی و بدیهه‌سرایی وجود داشته و تنها، در سده‌های اخیر و احتمالاً بعد از قرن دهم هجری/ هفدهم میلادی به تدریج به صورت مکتوب درآمده است. آنچه ادبیات عاشقی را از ادبیات شفاهی و مردمی به معنی خاص (فولکلور) متمایز می‌سازد علاوه بر برخی ویژگی‌های فنی جنبه حرفه‌ای آن است، به این معنا که بر خلاف ادبیات فولکلوریک، که حاصل خلاقیت جمعی است، شعر و موسیقی عاشقی را افراد آن هم به شکل تخصصی و حرفه‌ای خلق و اجرا می‌کنند. لذا می‌توان آن را گونه‌ای از شعر در مرز میان ادبیات عامیانه و ادبیات مکتوب به حساب آورد. زبان و فرهنگ مردمی ترکی بر ادبیات عاشقی تسلط دارد و گستره جغرافیایی این هنر نیز در نواحی ترک زبان آذربایجان، آسیای میانه و آسیای صغیر است. با این حال، تعبیرات و اصطلاحات بسیاری از شعر فارسی در این ادبیات وجود دارد که به ما اجازه می‌دهد هنر عاشقی را آمیزه‌ای از فرهنگ مردمی ترکی و شعر فارسی قلمداد کنیم و این هنر زنده و مردمی را نتیجه مبارک یک تعامل فرهنگی سازنده بین اقوام مختلف مناطق ذکر شده بدانیم.

ارمنیان، که از اقوام باستانی ساکن در این مناطق هستند، در حوالی قرن دهم هجری/ هفدهم میلادی به ادبیات عاشقی روی آوردند اما موضوع جالب توجه آن است که اولین نمونه‌های شعر عاشقی در نواحی ارمنی‌نشین خارج از سرزمین ارمنستان و بدون شک، تحت تأثیر عاشق‌های ترک زبان به وجود آمد. تا به امروز، محققان ارمنی در این موضوع اتفاق نظر دارند که ادبیات عاشقی ارمنی ابتدا در جلفای اصفهان و بلافاصله

بعد از کوچ ارمنیان از جلفای ارس به این ناحیه (۱۶۰۴-۱۶۰۶ میلادی) به وجود آمد و متعاقباً، در سایر مناطق ارمنی نشین از قبیل گرجستان، آسیای میانه و ترکیه عثمانی گسترش یافت. این نظریه بیشتر بر اساس آثار مکتوب به جای مانده از عاشق‌های جلفا شکل گرفته درحالی که به احتمال زیاد قبل از آنان نیز این هنر به طور شفاهی بین ارمنیان قفقاز وجود داشته و از همان ناحیه به جلفای اصفهان آورده شده است. این هنر علاوه بر جلفا در میان روستانشینان ارمنی نواحی چهارمحال و بختیاری، فریدن و اراک نیز رواج داشته و آثار مکتوب متعددی از عاشق‌های این نواحی در دست است که در ادامه و در حد مجال مقاله به معرفی آنان خواهیم پرداخت.

۴. ویژگی‌های عاشوق

عاشوق‌ها چهره‌هایی مردمی بودند و در میان اقشار مختلف محبوبیت عام داشتند و در شهرها و روستاها مورد استقبال عموم قرار می‌گرفتند. آنان در مکان‌های اجتماعی و در مراسم و جشن‌ها شادمانی‌های مردم اعم از عروسی، اعیاد، مراسم مربوط به زیارت و غیره حضور می‌یافتند و با داستان‌ها و ترانه‌های خود به این مراسم گرمی و رونقی خاص می‌بخشیدند چنان که کمتر مجلس جشن و سروری بدون حضور و بزم آراییی آنان برگزار می‌شد. عاشق‌های طراز اول نیز به دربار سلاطین و حکام زمانه دعوت می‌شدند و در جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها به همراه سپاه سفر می‌کردند.

این اقبال همگانی از طرفی به تنوع وزن‌ها و قالب‌های شعر و موسیقی و از طرف دیگر شاید بیشتر به مضمون‌ها و محتوای این اشعار مربوط می‌شد، اگرچه اغلب سنتی و تکراری بود و از استاد به شاگرد و از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شد، عمیق‌ترین غم‌ها و شادی‌های مردم را بیان می‌کرد و به آمال و آرزوهای سرکوفته‌آنان پاسخی تسلی بخش می‌داد. محبوبیت عاشق‌ها عمدتاً از حد و مرز بزمی و هنری فراتر می‌رفت و مردم آنان را همچون پیشوایان دینی و اخلاقی و نیز رهبران عدالت خواه اجتماعی و زبان‌گویای مظلومان و ستم‌دیدگان ارج می‌نهادند. محبوبیت داستان‌های حماسی - عشقی عاشق غریب، کور اوغلی، اصلی و کرم، که قهرمان اصلی آنها عشقی ترانه‌سرا و

در عین حال فردی عصیانگر و مبارز راه عدالت است، همین واقعیت را بیان می‌کند. این داستان‌ها، که در حدود سده‌های شانزدهم و هفدهم در آذربایجان ساخته شده است و مبارزات مردمی را علیه ظلم و ستم سلاطین و خوانین و به ویژه، سلاطین عثمانی منعکس می‌کند، در میان ارمنیان نیز از محبوبیت عام برخوردار بودند و عاشق‌های ارمنی این داستان‌ها را به روایت ارمنی یا ترکی یا به هر دو زبان برای شنوندگان ارمنی باز می‌گفتند، چنان که بخش‌های روایی و نثرگونه داستان را به زبان ارمنی نقل می‌کردند و ترانه‌ها را با ساز و آواز به زبان ترکی می‌خواندند.

محبوبیت قهرمانان این داستان‌ها به اندازه‌ای بود که هریک از اقوام ترک و ارمنی اصل و نسب آنان را به خود نسبت می‌داند یا عاشق را هم کیش خود و معشوق را از قوم دیگر معرفی می‌کردند. سراینندگان ارمنی اکثراً تخلص‌های ترکی یا فارسی از قبیل اوغلی، غول، مسکین و غیره را بر می‌گزیدند و اشعار و ترانه‌هایشان را اغلب به بیش از یک زبان می‌سرودند. عاشق‌های ارمنی برای حرفه‌خود مقام تقدس قایل بودند چنان که داوطلب این حرفه بعد از طی دوران آموزش نزد استاد باید به زیارت صومعه «گراابت مقدس» واقع در ناحیه «موش» ترکیه عثمانی می‌رفت تا از جانب آن قدیس، که حامی مبارزان راه حق و عاشقان و سراینندگان بود، عنوان عاشقی و رخصت پرداختن به این حرفه مقدس را دریافت می‌داشت.

علاوه بر داستان‌های حماسی - عاشقی، عاشق‌های ارمنی به سرودن اشعار و ترانه‌های متنوعی با مضامین مذهبی، عاشقانه، اخلاقی، اجتماعی، تاریخی، مراسم عروسی، مدح، هجو، طنز، مباحثه، معما و غیره نیز می‌پرداختند. در اشعار مذهبی، عموماً مطالب کتاب مقدس، اعم از عهد قدیم و عهد جدید، به نظم کشیده می‌شد و یا اشعاری در مدح قدیسان کلیسای ارمنی سروده می‌شد. عاشق‌ها سعی می‌کردند در این اشعار مطالب مذهبی را که کلیسای رسمی به زبان قدیم ارمنی (گرابار) ارائه می‌کرد. به زبانی نسبتاً ساده‌تر به مخاطبان خود، که عمدتاً مردم عامی و از نعمت خواندن و نوشتن

محروم بودند، منتقل سازند. از دیگر اشعار مذهبی اشعاری بود که طی آن گوینده دست دعا به سوی پروردگار برمی‌داشت و برای گناهانش طلب بخشش می‌کرد. در شعرهای عاشقانه مدح زیبایی‌های معشوق، درد هجران و لذت وصل، وفاداری و بی‌وفایی با زبانی ساده و به شیوه و سیاق ترانه‌های مردمی بیان می‌شد. این ترانه‌ها عموماً حال و هوایی کاملاً دنیوی داشت و از هر نوع تعبیر عرفانی مبرا بود و به همین علت عاشق‌ها اغلب لازم می‌دیدند در بند آخر هر شعر و یا به کلی خارج از متن اصلی طلب استغفار کنند.

جنگ، خون‌ریزی، قتل و غارت، ویرانی و زورگویی سلاطین و حکام خودکامه موضوعات اشعار تاریخی بود و عاشق‌ها در این اشعار مرثیه سرای مردم بی دفاع و زندگی پر از محرومیت و فلاکت آنان می‌شدند.

علاوه بر فجایع تاریخی، قهر طبیعت، خشک‌سالی و قحطی نیز در شعر عاشق‌های ارمنی ایران انعکاس گسترده‌ای داشت. یکی از بهترین نمونه‌های این گونه اشعار را در آثار به جای مانده از باقر اوغلی، از عاشق‌های جلفای اصفهان در سده هجدهم، باز می‌یابیم که وقایع مربوط به قدرت گرفتن نادرشاه و مصایبی را که از جانب وی به اهالی جلفای اصفهان تحمیل شده، روایت می‌کند. باقر اوغلی بنابر اعتقادات مذهبی خود تمامی ظلم و ستمی را که از جناب حکام زمانه بر مردم اعمال می‌شد نتیجه‌آزادیاد گناهان خود مردم و خشم و مکافات پروردگار و در عین حال، تنها راه رهایی را لطف و رحمت الهی می‌دانست:

«تو بزرگی و رحمت تو بی‌پایان است

خداوندا، هر دم خواهان خیری

گناهان ما فزونی گرفته و ما را به چنگ ظالم انداخته

تو ما را رهایی بخش

هر بی‌چاره‌ای را راه و چاره تویی

از این پس توبه کنیم و از نحسی رها شویم

رحم کن و ما را به نور خود روشنی بخش

نه تنها جلغا که تمامی عالم گرفتار این ستم است»

(باقر اوغلو، تصنیفات، فصل‌نامه فرهنگی ریسمان، ش ۴۰، سال دهم، تابستان ۱۳۸۶)

در اشعار اخلاقی، سراینده مخاطبان خود را به پیروی از احکام مذهبی، رعایت آداب معاشرت و حفظ حرمت انسانی و محبت نسبت به هم نوعان دعوت می‌کند. نمونه‌ای است از پند و اندرزهای غول هوهانس، عاشق جلفایی قرن هجدهم و نوزدهم:

«قلبت را پاک نگه‌دار، دل و جان را در راه دوست فدا کن

ارمنی باشی یا ترک [مسلمان] زندگی‌ات را فدایش کن

هر کسی در این جهان نیت پاک داشته باشد

البته، که شری برای او نیست

او با کردار نیک روحش را منور می‌سازد

و در آخرت چراغ آسمان بر او روشن خواهد شد»

(غول هوهانس، تصنیفات، ۱۹۲۹)

اشعاری که به شکل مناظره سروده می‌شدند مسایل اخلاقی و اجتماعی را به صورت تمثیلی مطرح می‌کردند. عناوین برخی از این اشعار خود گویای ساختار چنین ترانه‌هایی است. «جان و تن»، «آسمان و زمین»، «گوسفند و درخت مو»، «آسیاب و حمام»، «گاو نر و اسب» و غیره. در این‌گونه از ترانه‌ها، هریک از دو طرف به مدح خود و ذم طرف مقابل می‌پردازد و در نهایت و البته، به تصمیم سراینده، آن‌که دارنده ارزش‌های انسانی و معنوی بیشتری است در این مناظره پیروز می‌شود و طرف مقابل نیز به این برتری اعتراف می‌کند و سر تعظیم و تسلیم فرود می‌آورد؛ مثلاً، در ترانه «گاو نر و اسب»، از ترانه‌های کشیش گارابت متخلص به عاشیق اوهان اوغلی از ناحیه فریدن اصفهان در سده نوزدهم، گاو نر نماینده طبقه کشاورز و اسب نماینده خوانین و حکام است و طی این مناظره، سراینده گاو نر را به پیروزی می‌رساند:

«اسب گفت:

بزرگان مرا عزیز می‌دارند
با پارچه‌های ابریشمی مرا زینت می‌دهند
سیم و زر و جواهر به گردنم می‌آویزند
برای تیمارم شال ترمه دارم
گاو نر گفت: ای بی‌کاره زر و زیورت پوچ است
اگر من کار نکنم، وجود تو هیچ است
کار من عالمگیر است
شخم می‌زنم و می‌کارم، گندم و خرمن دارم.»

(کشش گارابت، ۱۹۶۷)

ترانه‌های عروسی در مدح داماد و عروس و آرزوی محبت و خوشبختی برای آنان و نیز در مدح و توصیف سفره‌رنگین عروسی سروده می‌شد و حتی گاهی اتفاق می‌افتاد که عاشق را برای رفع اختلافات و آشتی دو طرف دعوت می‌کردند تا با ترانه‌های خود دل سنگ معشوق را نرم و وی را به وصلتی چه بسا ناخواسته راضی کند.
ترانه‌های هجوآمیز نیز با همان ساختار مقابله‌اضداد سروده می‌شد با این تفاوت که در اینجا سراینده به جای نقل قول مستقیم خود به توصیف آنان می‌پرداخت، و از اینکه ضد ارزش سعی دارد جای ارزش را اشغال کند و به قول حافظ «خزف بازار لعل را می‌شکند» اظهار تعجب و تأثر می‌کرد. هارتون اوغلی، عاشق چهار محال، بختیاری سده نوزدهم یکی از اشعار خود را چنین آغاز می‌کند:

«از کار دنیا سخت در تعجبیم،

این چه دنیایی شده است؟

کلوخ از سنگ نمی‌ترسد

خرمهره گوهر شده است»

(هارتون اوغلی، ۱۹۲۰)

و غول هوهانس با مناظره کلاغ و باز، ماسه و مروارید و غیره می‌گوید:

«هرچه بیشتر فکر می‌کنم اضداد بلکه در آوردن گزاره‌های خلاف منطق می‌آزماید

من امیر اوغلی ام، شب و روز زحمت می‌کشم

روزی من فراوان است، محتاج یک لقمه نانم

من کوزه گرم، جواهرات را خوب می‌شناسم

ساربان که نیستم تا برای تو نعل طلایی بسازم

(غول هوئانس، ۱۹۲۹)

از سنت‌های ادبیات عاشق‌ها هنرنمایی و مجادله آنان با یکدیگر در حضور شنوندگان است. در این مجالس دو طرف سعی دارند معماهایی را طرح کنند و متقابلاً معماهای طرح شده را فی‌البداهه پاسخ گویند. این رویارویی عموماً به تقاضای طرف مدعی صورت می‌گیرد و در پایان، طرف مغلوب ساز خود را به برنده مسابقه تقدیم می‌کند. این مجالس نمایشی بسیار مورد توجه عامه مردم بود و آنان داستان‌های مبالغه آمیزی در مدح عاشق محبوب خود می‌ساختند که اغلب قهرمان اصلی داستان فراموش شده یک روایت به بیش از یک عاشق نامی منسوب شده است.

از جالب‌ترین جنبه‌های شعر عاشق‌ها برخورد ویژه آنان با مسئله زبان است. عاشق‌های ارمنی عموماً علاوه بر زبان ارمنی به زبان‌های ترکی، فارسی و گرجی نیز شعر می‌سرودند و در محافل غیر ارمنی نیز هنر خود را عرضه می‌داشتند و با عاشق‌های دیگر زبان‌ها به بحث و مجادله می‌نشستند. و اما زبان اشعار ارمنی آنان آمیزه بسیار جالبی از گویش‌های محلی اعم از جلفایی، چهارمحالی، فریدنی، تغلیسی و اسلامبولی و زبان‌های ترکی، فارسی و گرجستانی است. آنها در واقع زبان محاوره و روزمره زادگاه خود را به منظور ارتباط هرچه نزدیک‌تر با مردم برای سرودن شعر و ترانه انتخاب می‌کردند، اگرچه برخی از آنان به زبان کتابت قدیم ارمنی، گرابار، نیز، که زبان متون مقدس ارمنی است، آشنایی داشتند و اغلب در هنگام سرودن اشعار مذهبی این زبان را برمی‌گزیدند.

این امر از نظر تاریخ تحول زبان ادبی ارمنی حائز اهمیت بسیار است و مورخان زبان ارمنی زبان عاشق‌ها و برخی متون مکاتبه‌ای و وقایع نگاری ارمنیان اصفهان را سرآغاز زبان ادبی جدید ارمنی، آشخارابار، می‌دانند.

خاچاطور آبوویان (۱۸۰۹ - ۱۸۴۸م)، پایه‌گذار ادبیات جدید ارمنی، که رمان معروف خود، زخم‌های ارمنستان، را همچون عاشق‌ها به گویش محلی ارمنه‌ایروان در نیمه اول قرن نوزدهم نگاشته، توجهی خاصی به هنر عاشق‌ها داشت و به اعتراف خود در نگارش رمانش از هنر و زبان آنان الهام گرفته بود.

آبوویان، که تحصیل کرده اروپا بود و علاوه بر زبان قدیم ارمنی به زبان‌های فارسی، گرجی، روسی، آلمانی و فرانسه آشنایی کامل داشت و به کار نویسندگی مشغول بود، با اشاره به مشکل اساسی خود در ایجاد ارتباط زبانی با عامه مردم در مقدمه رمانش می‌نویسد:

«اغلب در کوچه و میدان می‌دیدم که مردم چگونه هایل و مایل (به معنی مجذوب و مبهوت) ایستاد همچنان به یک عاشق کور گوش می‌دهند و به او پول می‌دهند که آب از دهانشان سرازیر می‌شود. در مجلس عروسی هم کی بدون ساز و آواز لقمه از گلوی کسی پایین می‌رفت... زیاد فکر کردم و یک‌روزی هم به خودم گفتم بیا دستور زبان و فن بلاغت و علم منطق خودت را تا کن بگذار کنار. تو همیک عاشق شو. هرچه بادا باد. نگین خنجرت که نمی‌افتد، لوح زرینت که زایل نمی‌شود. یک روزی هم می‌افتی می‌میری. کسی نمی‌گوید خدا او را بیامرزد».

از زمان نگارش رمان آبوویان بیش از ۱۵۰ سال می‌گذرد و زبان ادبی ارمنی در این مدت تغییر و تحول فراوانی کرده. با این حال، آنچه آبوویان در مقدمه رمانش آورده گواه مستندی است بر این واقعیت که چگونه زبان و فرهنگ عامیانه به شکلی زنده و پویا نقش سازنده و موثر خود را در تغییر و تحولات فرهنگی ایفا می‌کند.

وزن در شعر عاشقی عمدتاً وابسته به موسیقی است که عاشق آن را یا از ترانه‌های موجود برمی‌گزیند یا خود آن را خلق می‌کند. عاشق‌های ارمنی ایرانی اشعاری در

وزن‌های پنج، هشت، ده و یازده هجایی و بیشتر در بندهای چهار سطری، پنج سطری و غیره می‌سرودند و تعداد بندها بسته به مضمون شعر از چهار و پنج بند تا ده‌ها بند تغییر می‌کرد چنان که اشعار غنایی و عاشقانه کوتاه‌تر و اشعار تاریخی و مذهبی بلندتر بودند. اکثر اشعاری که از عاشق‌های ارمنی ایران به دست ما رسیده در بندهای چهار سطری و با قافیه abab در بند اول و cccb، dddb در بندهای بعد نوشته شده‌اند.

اصول و قواعد مشخص ساختاری از نظر انواع، مضامین و عروض و قافیه است و ترانه سرایان ارمنی نیز از همان اصول پیروی می‌کردند و همان اصطلاحات و قالب‌های شعری را از قبیل بایاتی، قشما، مخمس، مستزاد، داستان، غزل و غیره در خلق آثارشان به کار می‌گرفتند.

۵. صایات‌نوا

صایات‌نوا نابغه‌ترین چهره ادبیات عاشقی «ویکی از بزرگ‌ترین شاعران ادبیات قرن هجدهم ارمنی است».

در سال ۱۹۷۶ م. پارویر سواک (شاعر و فیلسوف برجسته دهه ۶۰ قرن بیستم ارمنی) هنگام دفاع از تز دکترای خود که زیر عنوان «آثار صایات‌نوا» ارائه شد. وی به صورت واضح و روشنی این تاریخ تولد صایات‌نوا تصنیف‌های عاشقانه خود را به دختر پادشاه گرجستان «آنا باتونی شبویلی (Anna Batoinshbvili) (متولد ۱۷۲۲ م) تقدیم کرده است. آنا به راستی که دختر پادشاه گرجستان، تیمور شاه بوده است، و خواهر «هراکل» دوم، کسی که صایات‌نوا او را به طور وصف ناشدنی آخر عمر خود دوست داشته است. این اشرافی‌زاده گرجی همان شخص و قهرمان تصنیف‌های شاعر و عاشق برجسته و عشق سرنوشت ساز او بوده است.» (ماروپرسواک، ۱۹۶۹ ص ۳۳)

صایات‌نوا با اینکه ملیتش یا قومیتش ارمنی بود، (اصالتاً پدر و اجداد او از اهالی سلماس ایران است. جد او نقاش هوناتان نقاش معروف قرن ۱۷ بوده است). اما او در محیط گرجستان متولد شد و رشد کرده یک منطقه فتودالی عقب‌افتاده شرقی بوده است.

در زمان پادشاهی هراکل دوم، پادشاه گرجستان شعر و ادب ارمنی و گرجی به اوج شکوفایی رسید که در کنار موسیقی اصیل نیز به اوج خود رسید که پیشتاز هنر موسیقی آن زمان همین سایات‌نوا است.

سایات‌نوا شخصیتی بی‌نظیر بوده است و به چندین زبان تسلط داشته است و علوم زیادی را کسب کرده بود، دارای فکری درخشان و باز و از حاملان ادب دربار پادشاه وقت گرجستان یعنی هراکل بوده است.

«محققان و پژوهشگران سایات‌نوا شناسی، افراد مهمی چون گریشا شویلی Grishashvili، ککلی Kekel معتقدند که آوازه‌خوان دربار در خیلی وقت‌ها هم‌چنین در بحث‌های سیاسی نیز شرکت داشته است، تا جایی که در حضور سفیران کشورهای مختلف، وی نیز حضور داشته است.» (باغچه‌بان، ۱۹۸۸ ص ۲۷ و ۲۸)

سایات‌نوا یک انسان دوست و آوازه‌خوان معنوی انسانی بوده است، که رمز اصلی جاودانگی اشعار او همانا در آثار زنده او مشاهده می‌شود.

شاعر و عاشق بزرگ انسان دوست این ماهیت انسانی خود را بیشتر از هر چیز در تصنیف‌های عاشقانه خود در بهترین آثار خود جای داده است.

به گفته شاعر نامی ارمنی تومانیان «این عاشق بی‌نظیر، با آتش شعله‌ور شده خود، تمامی جهان و انسان را زیر نور عشق می‌بیند.

«الهام بخش این شاعر، زن زیبایی است که او آن را دوست دارد و همیشه وی را ستایش می‌کند.» (تومانیان، ۱۹۹۵، م:۵۹)

زن تصویر شده سایات‌نوا هر چند هم حاصل مهر و محبت خدایی و تکامل می‌باشد، با همه اینها او تبدیل به یک وجود تخیلی (= nonabstract) نیست.

او یک انسان و شخصیتی حقیقی و زنده است، که با زیبایی خاص ظاهری خود که اشرف و زیور طبیعت محسوب می‌شود.

تعاریف و تمجید سایات‌نوا از این زناگر چه از خیلی جهات کلی و سنتی است. اما در بسیاری جهات خصوصیات او هم انفرادی و شخصی است.

در چشمان عاشق شاعر، زن معشوق با درخشندگی بی نظیری می درخشد و با دل‌ریایی و جذآبیت مخصوص خود از همگی متفاوت بوده است. او در یکی از تصنیف‌هایش می‌گوید.

خیلی‌ها گویند که یارم دارم تو یار دیگری! محبوب من!
شاعر سعی کرده است معشوق خود را از جنبه «دگر بودن» بررسی نماید، که خود نوعی بروز شخصیت «دگر بودن» در شعر شخصی شاعر به نظر می‌آید.
سایات‌نوا شخصیت معشوقه خود را اغلب به گل و درخت تشبیه کرده است و زیبایی، ظرافت و لطافت، بویایی، اوج‌گیری شکوفایی و عشوه‌گری آن زن را نشان می‌دهد.

مثلاً شاعر در جایی می‌گوید:

«گل نوبهار دریایی همچون بنفشه زیر سایه باز شده است» (تصنیفات، صایانوا، ۱۹۸۷: ۴۵) «جهان را سایه می‌کنی، بوی معطر چناری، ای محبوب من»، و یا «تو گل بهستی هستی ای زیباروی بی‌همتا». (تصنیفات، صایانوا، ۱۹۸۷: ۴۰)

یا

تو گل نوبهاری هستی در میان فروردین. (تصنیفات، صایانوا، ۱۹۸۷: ۶۰)

یا

«بوی تو چون هل و میخک و دارچین می‌باشد» «تو بوی گل محمدی، بنفشه و سوسن بری» (تصنیفات، صایانوا، ۱۹۸۷: ۳۱)

یا

«در میان باغ گل شرح و بنفشه‌ای، در کوهساران سمبل و سوسنی» (تصنیفات، صایانوا، ۱۹۸۷: ۵۷)

عاشق بزرگ معشوقه خود را همچون پرندگان و حیوانات دانسته و با انتخاب کردن طاووس و قرقاوول، طوطی و طوطی‌فرنگی آهو و جیران و غیره» زن محبوب خود را

ستوده است. او هم‌چنین زن محبوب خود را گاهی تشبیه و تطبیق به طبیعت و دیگر پدیده‌هایی مثل آب جوی و ابرهای کوه و شفق‌ها، دشت و جنگل کرده است. بسیاری آن تصویرهایی که در آنجا یار «سلطان و خان» تشبیه به سنگ‌های گران‌قیمتی شده‌اند با لباس‌های نخی و غذاهای خوش بوی و نوشیدنی مختلف.

مثلاً او در جایی می‌گوید:

تو قلم کار آمده از هندی

که از سنگی گران‌قیمت تشخیص داده نمی‌شوی

تو سنگ گرانی‌ای محبوب من

پر شده از آب جاودانی هستی

تو فنجان‌ی هستی و محبوب منی

تجلی زیبایی و ستودن معشوق و عاشق هنگامی که عاشق سخن از آوازه زیبایی‌های معشوق خود و تأثیر نیروی آن می‌گوید، بیشتر و آشکارتر می‌گردد.

زیبایی معشوق او، وی را سرمست و سرگردان می‌کند و مثل آتش او را می‌سوزاند و چون دشنه‌ای کشنده بر تن او فرو می‌رود و همچون گل همیشه بهاری روی سینه حیات از چشمه جاودان جوی شیر، داغ و زخم تن خویش را که مجروح دشته است را درمان می‌کند.

سایات‌نوا به عنوان یک عاشق ماهر و زبردست و باتجربه از بهترین تصنیف‌های عاشقانه قبلی، خود را به حد اعلای تکامل عاشقی رسانده است.

«این تصنیف در حقیقت به عنوان یک تصنیف متبرک و ستایشگر جهت انسان مخلوق شده (آدمیزاد) و زیبایی ظاهری اوست که به عنوان یک مخلوق متکامل محسوب می‌گردد. بدین ترتیب عاشق بزرگ خود یک عارف بزرگ فلسفی و دینی و ارتباط او با خالقش از زیبایی چهره و ظاهراً و سخن می‌گوید. اما این عاشق شفاف و بی‌ریا یعنی سایات‌نوا در نوع خود و هم‌زمان نهایتاً به یک تراژدی و داستان غم‌انگیز برخورد می‌کند. در تصنیف‌های عاشقانه او ما مشاهده می‌کنیم که روند شعر کم‌کم از

آن حالت قبلی «عاشق بودن و مسلط شدن» شاعری عاشق که تشنه رسیدن به کام معشوق خود بود، جای خود را به رنج و غم و درد و عذاب و در آخر به تراژدی می‌دهد.» (باغچینیان، ۱۹۸۸: ۱۸۸-۲۰۹)

سایات‌نوا در تصنیفات خود با تأثیر پذیرفتن از منظومه خسرو و شیرین نظامی گنجه‌ای شاعر ایرانی به حکایت عشق فرهاد به شیرین در مقابل عشق خسرو پادشاه ایرانی به شیرین شاه‌زاده ارمنی پرداخته است که در ابیات زیر شاهد آن هستیم:

سایات‌نوا سروده است:

«سنگ لایق تاج شاهام همچون شیرین به دیدار فرهادم

فرهاد مرده است، که گفت شیرین از زمانه سوخته‌ام»

(سایات‌نوا، تصنیفات ۱۹۸۷: ۳۳)

روی گردانده نزد خود نمی‌خواند، سوخته از ابلیس زمانم

بلبل چنین گفت:

که از خار گل سرخ‌ام سوخته‌ام یازده ماه سال سوخته‌ام، از سال سوخته‌ام

خدا را خوش بدار زرّ را به میان نیازکوه از زرّ دنیا سوخته‌ام

همچو مجنون من هم می‌جویم از یار خود من سوخته‌ام

(سایات‌نوا تصنیف‌ها، ۱۹۸۷: ۶۰)

چشم و ابرویت بالا برده‌ای حکمی همچون تزار روس داری

یار دلم، من را به راهی ببر که بمانم که شوم چو شخصی خاطر جمع، بمانم

شب روزم شده است گریه و زاری چشمانم گشته همه جانم دار

بگذار تا در آستانهات بیفتم همچون دوست غریب به کامت بخفتم

انگل خصلت را خدا می‌کشد فرهاد را هم شیرین چون بزرگ زمانه

(سایات‌نوا، تصنیف‌ها، ۱۹۸۷: ۶۱)

خبر برفت نزد بلبل. گل سرخ در انتظار آمدنت مانده گل سرخ چنین گفت که: «ای

بلبل خندان، لعنت بر این اعتبارت نادان»

بگذشت همه ماه اردیبهشت و خرداد نپرسی از احوال یارم حتی یک بامداد
نگذاشت تا به کام خود رسند بین که چه کرد این قاری گفتار ناپسند
فرهاد را کلنک کشته است شیرین هم در خنجر مانده است
(سایات‌نوا، تصنیف‌ها ۱۹۸۷ : ۶۳)

نتیجه‌گیری

سایات‌نوا به سه زبان ترکی، ارمنی و گرجی شعر سروده و آنها را با همراهی ساز به آواز خوانده است. از او ۱۱۴ شعر به زبان ترکی آذری، ۴۵ شعر به زبان ارمنی و ترانه‌ها و شعرهای بسیاری به زبان گرجی به یادگار مانده است. سایات‌نوا در اشعارش خود را به حق «نوکر خلق» نامیده و این ادعا را مضامین اشعارش و محبوبیت کم‌نظیر او در میان مردم، به ثبوت می‌رساند. کمتر هنرمندی را می‌توان سراغ گرفت که چون سایات‌نوا در قلب و جان مردم خانه کرده باشد. بی‌گمان انگشت‌شمارند ارمنیانی که یک یا چند ترانه سایات‌نوا را از برنداشته باشند و شعرهای این هنرمند نابغه را هر روز زمزمه‌گر نشوند. پس از گذشت ۲۵۰ سال از زمان آفرینش، آثار سایات‌نوا همچنان تازگی و تأثیر خود را حفظ کرده است و جان و قلب شنونده و خواننده را به شور و وجد می‌آورد.

مایه و سرچشمه شعرها و ترانه‌های سایات‌نوا عشق آتشناک به زیبایی، و جذبه‌های آن، عشق به انسان و طبیعت، دستگیری از افتادگان و تنگ‌دستان، در یک کلام عشق ورزیدن به زندگی است با همه جلوه‌های آن. سایات‌نوا در بسیاری از تصنیفات خود تحت تأثیر منظومه خسرو و شیرین نظامی شاعر ایرانی بوده است که پیشتر بدان اشاره شد. وی در ظلمات قرن هجدهم تاریخ ارمنستان علاقه و عشق به دانش و خرد و کسب خصائل نیکوی انسانی را با زیباترین شکل می‌سراید و تبلیغ می‌کند:

سایات‌نوا نه تنها در ادبیات ارمنی، بلکه در ادبیات ملل آذربایجان و گرجستان نیز چهره‌ای تابناک است. در سال ۱۹۶۲ م دویست و پنجاهمین سال تولد این هنرمند

بزرگ، هم‌زمان در ارمنستان و آذربایجان و گرجستان با شکوه هر چه تمام‌تر جشن گرفته شد و از هنر و نبوغ این شاعر و «عاشق» انسان دوست تجلیل به عمل آمده. بهترین آثار به جای مانده از عاشق‌های ارمنی ایرانی مربوط به سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی را آرام یرمیان و لئون میناسیان در مجموعه‌هایی گردآوری و منتشر کرده‌اند. آخرین نماینده سرشناس این هنر عاشق مارکا اهل فریدن اصفهان است که مجموعه آثارش در ۱۳۵۱ در تهران به چاپ رسیده. با تحولات اجتماعی چند دهه‌آخر به ویژه تخلیه روستاهای ارمنی نشین هنر عاشقی نیز مخاطبان خود را از دست داده و از بین رفته است.

لازم به ذکر است که هنر عاشقی در سده گذشته در ارمنستان نه تنها به موجودیت خود ادامه داده، بلکه از سوی سازمان‌های فرهنگی رسمی نیز حمایت شده است، و هنرمندان بسیاری با نام باستانی گوسان آثار ارزنده‌ای بر اساس سنت‌های موسیقایی و ادبیات عاشقی به وجود آورده‌اند که بهترین آثارشان به وسیله موسیقی‌دانان حرفه‌ای برای اجرای انفرادی و نیز ارکسترها و دسته‌های کر موسیقی محلی و مجلسی تنظیم شده و به تالارهای موسیقی راه یافته است، چنان که امروزه شعر و موسیقی گوسانی به منزله یکی از رشته‌های موسیقی ملی ارمنی جایگاه پراج و ماندگار خود را حفظ کرده و منبع الهام پربراری برای موسیقی‌دانان رشته‌های مختلف اعم از مردمی یا کلاسیک است.

در نوع دیگری از شعر، سراینده با سخنانی خلاف آمد به هجو خود بر می‌خیزد و موجبات تفریح و انبساط خاطر شنونده را فراهم می‌سازد. ترانه «بزغاله» از آثار عاشق هارتون اوغلی نمونه خوبی از این نوع است.

منابع و مأخذ:

- ۱- باغچینیان، هـ (۱۹۸۸)، «صایاتنوا»، ایروان.
- ۲- پارویرسواک (۱۹۶۹)، «صایاتنوا»، ایروان.
- ۳- سایات‌نوا، (۱۹۸۷)، تصنیف‌های سایات‌نوا، ایروان.
- ۴- میناسیان، ل.گ (۱۹۶۴). عاشق‌های ارمنی فریدن. تهران: [بی‌نا].
- ۵- _____ (۱۹۶۷). ترانه سرا کشیش گارابت. تهران: [بی‌نا].
- ۶- نوری‌زاده، احمد (۱۳۸۴)، صد سال شعر ارمنی، تهران: چشمه.
- ۷- یرمیان، آرام (۱۹۲۰). عاشق هارتون اوغلی. اصفهان: [بی‌نا].
- ۸- _____ (۱۹۲۰). عاشق‌های ارمنی ایرانی. جلفای اصفهان: [بی‌نا].
- ۹- _____ (۱۹۲۱). عاشق‌های ارمنی ایرانی. جلفای اصفهان.
- ۱۰- _____ (۱۹۲۵). عاشق‌های متأخر ارمنی ایرانی. ونیز: [بی‌نا].
- ۱۱- _____ (۱۹۲۹). عاشق غول هوهانس. ونیز: سن لازار.